

استاد جواد حمیدی، هنرمندی جهانی با اصالت ایرانی

حبيب الله آيت الهی

عضو پیوسته فرهنگستان هنر

سخن گفتن از هنر و هنرمندان کار چندان آسانی نیست؛ به ویژه هنرمندی که در مسیر زندگانی پُربارش همه جریان‌های هنری و شیوه‌ها و سبک‌ها را شناخته و آزموده است و با این حال هیچ تأثیری نگرفته و همیشه هویت ذاتی خود را در کارش به نمایش گذاشته است. این داستان استاد مرحوم جواد حمیدی است؛ شخصیتی عارف، عامل به احکام شریعت، شاعر، نقاش و هنرمندی توانا. او به آسانی شعر می‌سرود، به آسانی طراحی و نقاشی می‌کرد و به آسانی درون همگان نفوذ معنوی خود را گسترش می‌داد.

حمیدی (۱۳۹۷-۱۳۸۰ش) نقاش و هنرمند است؛ به آن معنایی که از پابلو پیکاسو نقل شده است: «نقاش کسی است که هر چه مردم بخواهند می‌سازد، ولی هنرمند هر چه بسازد، مردم می‌خواهند». از دیدگاه سبک و سیاق، حمیدی هنرمندی مستقل و دارای سبک و شیوه شخصی است و از هیچ جریان هنری شناخته‌شده تاریخ هنر پیروی نمی‌کند؛ هرچند که در مسیر تحول هنری خود، برای شناخت بیشتر از هنر، اکثر جریان‌ها و سبک‌ها را آزموده و در آثارش این کیفیت به خوبی آشکار است.

آنچه حمیدی را از دیگران متمایز می‌کند، نگرستن به «فراسوی» الگو، بر اساس احساس خود از آن است. گاهی می‌شود که او یک اثر را چندین بار دگر دیس می‌کند و حتی پاک می‌کند و دوباره می‌آغازد. و گاهی آن قدر روی یک اثر کار می‌کند و تغییر می‌دهد که ماهیت آن دگر دیس می‌شود و حاصلش کاری فراسوی اندیشه آفرینشگر آن می‌گردد. این طرز کار کردن و پژوهیدن در اثنای کار را نزد استادان بزرگی چون ماتیس و پیکاسو هم می‌توان یافت. اندیشه خلاق به هنگام پژوهش پیوسته متحول می‌شود و در نتیجه حاصل نهایی غیر از آن است که در آغاز اندیشیده شده است.

شیوه و سبک هنری استاد حمیدی را باید به دو دوره تأثیرپذیری و تأثیرگذاری یا ظهور شخصیت هنری‌اش تقسیم کرد و در هر دوره تأثیرپذیری، آموزش‌های کمال‌الملک و سپس حیدریان به خوبی آشکار است. آثار این دوره از نقاشی‌های حمیدی بیشتر در اندازه‌های کوچک است و تفکر تصویری بر آنها سایه افکنده است. رنگ‌ها در یک هماهنگی و گاهی کمی خنثی یا چرکین به نظر می‌رسند. علت آن است که حمیدی با یک قلم‌مو کار می‌کند و همین کار تداخل مایه‌رنگ‌های مانده در قلم‌مو را ایجاد می‌کند. در نتیجه رنگ‌ها کمی توجیه‌گرا (اکسپرسیونیست) و چرکین آشکار می‌شوند. در مرحله متأثر از کمال‌الملک تصاویر جاندار دقیقاً طراحی شده به چشم می‌خورد، ولی در مرحله تأثیرپذیری از حیدریان در اکثر کارهای او تصویرهای انسانی و جانداران به ندرت آشکار می‌شود، ولیکن از جنبه‌های نگره‌ای و آموزشی بسیار غنی‌اند.

حمیدی وقتی کاری آغازید، تا آن را به فرجام نرساند قلم‌مویش را بر زمین نمی‌گذارد. او به نگره‌های زیبایی‌شناسانه به هیچ‌وجه اهمیت نمی‌دهد و علاقه‌ای هم به دانستن آنها ابراز نمی‌کند. او بیشتر بر اساس احساس خود کار می‌کند و فن و اصول تثبیت‌شده هنر را که حاصل سده‌های متمادی کار هنرمندان است باور ندارد. حمیدی معتقد است نباید در هنر از عقل و خرد پیروی کرد و تنها احساس است که راهنمای هنرمند است. ولی در عین حال به هماهنگی رنگ‌ها و تباين‌های آنها اهمیت می‌دهد. مرحله دوم از این دوره، گرایش شدید او به توجیه‌گرایی یا اکسپرسیونیسم است و آن هم به شیوه شخصی خودش. حمیدی به سه چیز باور دارد: هماهنگی رنگ‌ها (هارمونی)، تباين یا تضاد آنها (کنتراست)، و رنگ‌های واسطه یا گذرهای رنگی (پاساژ)؛ و این باور در آموزش‌های او پس از سفر پاریس و کار در کارگاه استاد آندره لوت آشکار می‌شود.

دوره دوم از تحول هنری او، دوره آفرینش‌های شخصی اوست که از تأثیرات کمال‌الملک و حیدریان پالوده شده‌اند و شخصیت هنرمند در آنها هویدا است. در این آثار است که می‌توان حمیدی را یافت و شناخت و بر کارهای او اندیشید و از آنها درس آموخت. در این دوره، حمیدی به ترکیب‌بندی‌های تزیینی و انگاره‌ای علاقه بسیاری نشان می‌دهد و بیشتر از هر چیز شکل‌هایی (فرم‌هایی) هستند که در فضای بوم با هم ترکیب می‌شوند. در این دوره فرقی میان تصویری با تجریدی بودن وجود ندارد و بر خلاف دیگر کارهایش که به ظاهر تصویر اهمیت می‌دهد، رنگ‌ها و حرکت «فرم»ها هستند که گوهر اصلی آثار او می‌اند. در عین حال به مجردی که به احساسش تکیه می‌کند، توجیه‌گرایی است که تجلی می‌نماید و او را به هنرمندان غربی، به‌ویژه فرانسویان، نزدیک می‌کند. آثار دوره توجیه‌گرایی پیکاسو، به‌ویژه آثار او از دهه چهل تا پنجاه و ماتیس از دهه پنجاه تا شصت بسیار مورد مطالعه و بررسی‌های او در قلمرو شکل و رنگ قرار می‌گیرد، ولیکن به‌زحمت می‌توان تأثیر این استادان را در آثار این دوره‌اش تشخیص داد.

حمیدی میان موضوع و محتوا فرقی قائل نیست. در حقیقت، آثار حمیدی موضوع ندارد. نیاز درونی او وی را به آفریدن آثار وامی‌دارد و با دگرديسی‌های فراوانی که گاهی نیز رهاورد تردید و شک در اجرا یا در گزینش آرایه‌هاست، همراه است و بالاخره آنچه باید آشکار شود می‌شود؛ در حالی که موضوع، کلید باز کردن دروازه محتواست و یا دری است برای داخل شدن به محتوا. و در آثار حمیدی این در، یافت نمی‌شود. آثار او، تصویری یا تجریدی، فقط محتواست و بنابراین، همیشه بی‌نام است و بیننده می‌تواند هر نامی را که بخواهد به آنها اطلاق کند. از دیدگاه بهره‌گیری از دانش‌های پیرامونی هنرها مانند تناسبات، زیبایی‌شناسی، مبانی رنگ و غیره، حمیدی فقط به هماهنگی می‌اندیشد و در موارد نادری از تباين و تضاد تند و شدید هم بهره می‌گیرد، ولی به دانش تناسبات و اصول علمی ترکیب‌بندی پابند نیست.

آثار کهن استاد حمیدی بیشتر «رنگ‌گرا» هستند؛ یعنی استاد در آنها به کیفیت رنگی عناصر ترکیب و نقش‌ها توجه دارد، در حالی که کارهای سال‌های آخر عمر پُربرکتشان بیشتر آثار «ارزش‌گرا» می‌شود؛ بدین معنی که ارزش‌های رنگی و درجات تیرگی ذاتی رنگ‌ها اهمیت پیدا می‌کند. استاد بیش از پنجاه اثر سیاه‌سفید با مداد کُنته ساخته است که یک هنرمند رنگ‌شناسی که به درجات واقعی رنگ‌ها اهمیت می‌دهد می‌تواند به‌آسانی آنها را رنگین کند. این شیوه‌ای است که در دوران باززایش هنری ایتالیا رواج یافته بود که هنرمندان نخست کار را سیاه‌سفید می‌ساختند و سپس آن را با رنگ‌ها می‌پوشاندند و یا نخست اثری سیاه‌سفید یا سیاه از رنگ‌هایی با همان درجه تیرگی نقاشی می‌کردند. ژریکو برای پرده «قایق مدوز» بیش

از پنج ترکیببندی سیاهسفید متفاوت یعنی فقط با ارزش‌های رنگی ساخته است و از میان آنها، آن را که مورد پسند شاگردش، دولاکروا، بوده نقاشی کرده است. البته این بدان معنی نیست که استاد حمیدی به شیوه استادان غربی توجه داشته است.

آثار استاد حمیدی بر دو پایه استوار است: ۱. احساس استاد؛ ۲. تجربه‌های شخصی او. همین امر است که او را در تراز یک هنرمند نقاش جهانی قرار می‌دهد.

منبع

آیت‌الهی، حبیب‌الله، (۱۳۹۶)، *یادگارنامه استاد جواد حمیدی*، به کوشش ناهید عبدی، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۸۹-۸۳.